



نبرد سرخوشت؛


# تلفات جانبی

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون  
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 [payamenehzat.ir](http://payamenehzat.ir)

 @ [paiamenehzat](mailto:payamenehzat)

## فهرست

بی‌سابقه‌ترین کشتار غیرنظامیان در یک حمله پس از جنگ جهانی دوم در میناب اتفاق افتاد.	پیام اول	۴
طبق مواضع رسمی رئیس جمهور آمریکا و اسرائیل، مردم ایران مستحق کشته شدن هستند.	پیام دوم	۵
توجیه تلفات جانبی، خودش اقرار به سیاست کشتار غیرنظامیان است.	پیام سوم	۶
جنايات غزه شاهد دروغ تفكيك بانك اهداف نظامی و غیرنظامی توسط دشمن است.	پیام چهارم	۷
بالا بردن کشته‌ها با هدف قرار دادن غیرنظامیان، تاکتیکی برای جبران شکست‌های میدانی است.	پیام پنجم	۸
عدد بالای شهدای زنان و کودکان ایرانی سند غیرقابل انکاری بر جنایت جنگی آمریکا و اسرائیل است.	پیام ششم	۹
کشتار امروز غیرنظامیان در تداوم سابقه آمریکا در جنایاتی چون هدف قرار دادن هواپیمای مسافری است.	پیام هفتم	۱۰
دیوسازی از نظام توسط وطن‌فروشان زمینه را برای جنایت آمریکا در مناطق مسکونی هموار کرد.	پیام هشتم	۱۱
کاستن تاب‌آوری اجتماعی از طریق کشتن غیرنظامیان نتیجه معکوس در پی داشته است.	پیام نهم	۱۲
کشتن غیرنظامیان توسط آمریکا نه یک اتفاق ناخواسته بلکه یک راهبرد جنگی است.	پیام دهم	۱۳
هدف قراردادن غیرنظامیان موجب بیداری برخی ساده‌اندیشان داخلی گردید.	پیام یازدهم	۱۴
آسیب به زیرساخت‌های کشور در امتداد راهبرد حمله به غیرنظامیان است.	پیام دوازدهم	۱۵
نهادهای بین‌المللی، نخبگان سیاسی آمریکا و رسانه‌ها به کشتار غیرنظامیان در ایران اذعان کرده‌اند.	پیام سیزدهم	۱۶
دشمنان ایران پیش‌ازین به‌عنوان جنایت‌کار جنگی در سراسر جهان تحت تعقیب بودند.	پیام چهاردهم	۱۷

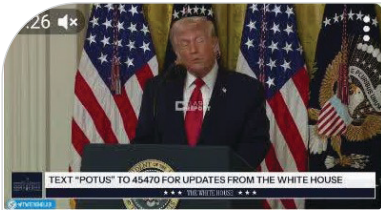
## بی‌سابقه‌ترین کشتار غیرنظامیان در یک حمله پس از جنگ جهانی دوم توسط آمریکا در میناب اتفاق افتاد.

آمریکا با حمله علیه یک دبستان در میناب، آتش جنگ علیه ایران را در نهم اسفندماه برافروخت! درحالی که مذاکرات میان دو کشور روند خود را طی می‌کرد و هیچ درگیری نظامی میان دو کشور وجود نداشت، آمریکا در آغاز تجاوز نظامی علیه ایران، تصمیم گرفت موشک‌های خود را به سمت یک مدرسه شلیک کند. این جنایت وحشیانه، منجر به فاجعه‌ای تاریخی در کشتار غیرنظامیان شد و حدود ۱۷۰ دانش آموز



خردسال شهید شدند و ۱۱۰ غیرنظامی دیگر نیز دچار جراحت گشتند. این جنایت جنگی که با تاکتیک دابل‌تپ انجام شد، به این شیوه بود که بمب اول کشتار گسترده ایجاد کرد و بمب دوم نیز برای هدف قرار دادن سایر بازمانده‌های پناه گرفته و یا خانواده آن کودکان که به دنبال فرزندانشان می‌گشتند، پرتاب شد. این جنایت جنگی آمریکا علیه غیرنظامیان، بی‌سابقه‌ترین کشتار غیرنظامیان پس از جنگ جهانی دوم است. طی دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، جنگ‌های متعددی در سراسر جهان رخ داده است و آمریکا نیز در بسیاری از آنها حضور داشته است، اما هیچگاه چنین فاجعه‌ای در یک مرحله عملیاتی رخ نداده بود که غیرنظامیان به شکل دسته جمعی کشته شوند! این تجاوز وحشیانه، نشان دهنده حجم نفرتی است که آمریکا علیه ملت ایران و فرزندان آن دارد. بنابراین باتوجه به اینکه رسانه‌های جهانی و حتی آمریکایی تأیید کرده‌اند که این جنایت توسط ارتش آمریکا انجام شده است و حتی ویدئوی پرتاب آن نشان داده است که این موشک پرتاب شده، تاماهاک آمریکایی بوده است که فقط در اختیار ارتش آمریکا است، این کشتار بازتاب‌های بین‌المللی بسیار زیادی علیه آمریکا داشته و نفرت افکار عمومی از آمریکا را دوچندان ساخته است.

## طبق مواضع رسمی رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر اسرائیل، مردم ایران مستحق کشته شدن هستند.



ترامپ: آنها واقعا ملت ترور و نفرتند. آنها دارن الان هزینه اش رو می دن.

از زمان آغاز جنگ رمضان، اظهارات دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو و سایر دولتمردان متخاصم در قبال ایران، به تهدیدات موجودیتی و توهین به هویت ملی ایرانیان تبدیل شده است. نتانیاهو با استفاده از کلیدواژه‌هایی مانند عمالیک و تشبیه ایران به سر اختاپوس، عملاً نابودی کامل و هدف قراردادن غیرنظامیان را تئوریزه کرده است. او در چندین نوبت، ایران را به قوم عمالیک تشبیه کرد که کتاب اول

سموئیل، به بنی اسرائیل فرمان می‌دهد آن‌ها را کاملاً نابود کنند، از جمله مردان، زنان و شیرخوارگان آنها را. در گذشته راز سگال، محقق آمریکایی-اسرائیلی مطالعات هولوکاست و نسل‌کشی، در خصوص استفاده نتانیاهو از عمالیک گفته بود که اظهارات نتانیاهو نشانه قصد ارتکاب نسل‌کشی است. این به معنای توجیه برای هدف قراردادن غیرنظامیان اعم از زنان و کودکان است. رئیس‌جمهور آمریکا نیز با به‌کارگیری عباراتی چون ملت تروریست و تهدید مکرر به محو کامل جغرافیای ایران، با توهین به ملت ایران، آنها را تهدید به نابودی می‌کند. او قبل از جنگ اخیر نیز ملت ایران را تهدید به اتفاقات بسیار بد برای آنها کرد. در میانه جنگ و با ادعای تسلیم ایران گفت: «مناطق و گروه‌هایی از مردم که تا کنون به عنوان اهداف در نظر گرفته نشده بودند، تحت بررسی جدی برای نابودی کامل و مرگ حتمی قرار دارند».

دشمن تلاش دارد با هدف قراردادن غیرنظامیان و زنان و کودکان مظلوم، انتقام شکست‌های میدان نظامی و دیپلماسی را از مردم بگیرند. آنها علاوه بر عدم پروا نسبت به کشتن غیرنظامیان، اراده این کار را هم در خود، نشان دادند. مواردی مانند حمله به مدرسه میناب و بیمارستان‌ها و مراکز عمومی و مسکونی ایران از این دست است. اظهارات مستقیم و تهدیدهای ترامپ نسبت به مردم ایران و عملکرد آنها در جنگ اخیر و سوابق گذشته آنها، به خوبی این موضوع را تأیید می‌کند و نشان‌دهنده مشروعیت بخشی آنها به خشونت سیستماتیک علیه آحاد مردم است و تنها ابزاری که جلوی اهداف آنها از نسل‌کشی و نابودی در ایران را سد کرده، قدرت نظامی متقابل ایران نسبت به پاسخگویی است.

## توجیه تلفات جانبی، خودش اقرار به سیاست کشتار غیرنظامیان است.

دشمن جنایت‌کار آمریکایی-صهیونی در نوع جنگیدن خود، هیچ‌گونه ملاحظه‌ای در خصوص غیرنظامیان ندارد و چنانچه بخواهد یک هدف نظامی را مورد حمله قرار دهد، بی‌باک این کار را انجام می‌دهد و منجر به جراحت و شهادت غیرنظامیان ایرانی می‌شود. از آنجاکه این موضوع دیگر علنی شده است و بازتاب جهانی پیدا کرده است، آنها این نحوه از جنگیدن را با واژه «تلفات



جانبی» توجیه می‌کنند و این توجیه، خود اعترافی آشکار است که آنها اهداف غیرنظامی را نیز هدف قرار می‌دهند و اصولاً وجود غیرنظامیان در یک منطقه، به هیچ وجه مانع اجرای عملیات نظامی آنها نمی‌شود؛ لذا استراتژی جنگی آنها در خصوص شیوه حملاتشان، به دست آوردن موفقیت به هر قیمت ممکن است و برایشان تفاوتی نمی‌کند که در عملیات، غیرنظامیان کم یا زیادی نیز کشته شوند. آنها این مسئله را یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر در جنگ توصیف می‌کنند. چیزی که مغایر قوانین بین‌المللی و حقوق انسانی است و دشمن به هیچ وجه خود را ملزم به رعایت آنها نمی‌بیند. اما برای درک عمیق‌تر استراتژی جنگی دشمن، باید به تفاوت مفهوم تلفات جانبی با مفهوم تلفات ناخواسته توجه کرد. در تلفات جانبی، دشمن می‌داند که اهداف غیرنظامی کشته و مجروح می‌شوند و علی‌رغم این اطلاع، حملات خود را انجام می‌دهد، اما تلفات ناخواسته، اساساً تحت کنترل نبوده و یک پیش‌آمد ناخواسته است که ممکن است در هر جنگی رخ دهد. با این حال دشمن در اظهارات خود، تمایلی به ابراز تلفات ناخواسته در خصوص غیرنظامیان ندارد و از کشته‌های غیرنظامی تحت عنوان تلفات جانبی یاد می‌کند که نشان می‌دهد از این اتفاق خرسند است و باکی از علنی کردن آن نیز ندارد.

## جنایات غزه شاهد تردیدناپذیر دروغ تفکیک بانک اهداف نظامی و غیرنظامی توسط دشمن است.



شواهد متعددی - چه در جنگ جاری ما با دشمن و چه در پیشینه ایشان- وجود دارد که ادعای تفکیک دشمن میان نظامی و غیرنظامی اصلاً واقعیت ندارد. پیشینه رژیم صهیونی بهترین شاهد بر این دروغ بزرگ است؛ فجایعی که در غزه آفرید جلوی چشم جهانیان است و البته جهانیان نه همگی ایرانی هستند و نه وابستگی به جمهوری اسلامی دارند. جهانیان از دانشگاه‌های مختلف و حتی آمریکا تا خیابان‌های

استرالیا و لندن و پاریس و مادرید و... با خشم و ناراحتی به میدان آمدند و علیه نسل‌کشی رژیم صهیونی شعار دادند. خوانندگانی که ضرورتاً رویکردهای معنوی یا دینی ندارند در سراسر جهان علیه اسرائیل شعار دادند و ترانه اجرا کردند. هنرمندان و شخصیت‌های جهانی بسیاری به میان راه‌پیمایان علیه نسل‌کشی به میدان آمدند و رژیم و حمایت آمریکا از او را تقبیح کردند. پرسش از ساده‌باوران آن است که این همه در تمام اقصی نقاط جهان، آیا نمی‌فهمند که رژیم بین اهداف نظامی و غیرنظامی تفکیک نمی‌کند؟ این چه باوری است که در نقطه مقابل فهم و احساس جهانی قرار گرفته است؟

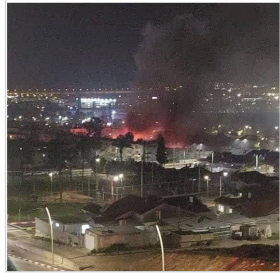
علاوه بر این، مگر دادگاه بین‌المللی لاهه برای نتانیاهو و برخی مقامات دیگر رژیم دستور بازداشت به اتهام نسل‌کشی صادر نکرده است؟ اگر شما فهم جهانی را قبول ندارید، چرا دستور یک مرجع معتبر بین‌المللی را هم باور نمی‌کنید؟ و مگر پیرو این دستور برخی کشورهای اروپایی -ولو به ظاهر- نگفته‌اند در صورت ورود نتانیاهو به فضا و آسمان کشورشان او را بازداشت و تحویل دادگاه خواهند داد؟ چرا؟ مگر می‌شود چنین رژیم و رؤسای آن را پاک‌شویی کرد؟!

مگر آمار رسمی اعلام‌شده این نیست که ۷۰ هزار نفر در غزه قتل عام شده‌اند و از این میان ۲۰ هزار نفر کودک نبوده‌اند؟ مگر می‌توان این عدد را در ذهن ساده‌اندیش به یک عدد صرف تقلیل داد؟

## بالا بردن آمار کشته ها از طریق هدف قرار دادن غیرنظامیان، تاکتیکی برای جبران شکست های میدانی دشمن است.

آمریکا و رژیم صهیونیستی طی ماه های قبل از آغاز جنگ، مدعی کمک به مردم ایران بودند؛ حتی رئیس جمهور آمریکا در این راستا می خواست، یک شعار در افکار عمومی مردم ایران مطرح بکند (MIGA) که حاوی این مضمون بود که گویی آمریکا می خواهد عظمت را مجدداً به مردم ایران بازگرداند. اما چه در جنگ ۱۲ روزه و چه در جنگ رمضان که الان در میانه آن قرار داریم، تهاجم های بی منطق به غیرنظامیان در دستور کار آنها قرار گرفته است. کشتار غیرنظامیان توسط ارتش آمریکا و ارتش رژیم صهیونیستی، دلالت های مهمی را می تواند برای مادری داشته باشد. یکی از دلایل انجام این اقدامات

OSINTdefender @sentdefender  
Fires burn at the impact site of an Iranian ballistic missile in the Southern Israeli city of Dimona.

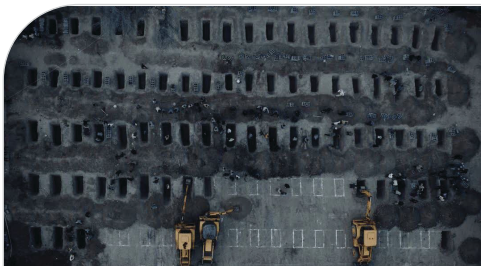


از سوی دشمن، جبران شکست های میدانی است که در عرصه نظامی با آن مواجه می شوند. ارتش آمریکا و ارتش رژیم وقتی می بینند که در میدان نظامی نمی توانند اراده خود را پیش ببرند و اهداف مورد نظرشان را برآورده کنند و از سوی دیگر، از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ضربه های سختی می خورند، با کشتن غیرنظامیان، آمار کشته ها و هزینه های جنگ برای ایران را بالا می برند.

بالا بردن آمار کشته ها از طریق کشتار غیرنظامیان دو کارکرد برای دشمن آمریکایی - صهیونی دارد: یکی اینکه از این طریق می توانند هیمنه و قدرت خود را به عنوان یک قدرت قاهر و پیروز تصویرسازی کنند، یکی هم اینکه می خواهند فشار اجتماعی علیه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایجاد کنند تا از این طریق بتوانند توان تهاجمی موشکی و پهبادی و دریایی را مهار کنند. این رویکرد ناجوانمردانه در ماجرای غزه نیز از سوی دشمن مشاهده می شد: هرگاه رزمندگان مقاومت مانع پیشروی ارتش رژیم می شدند و یا ضربه سنگینی بر رژیم وارد می کردند، با حمله به غیرنظامیان سعی می کردند ورق را برگردانند؛ بنابراین افزایش شهدای غیرنظامی ایرانی در جنگ اخیر را می توان به منزله شکست میدانی دشمن محسوب کرد. دشمن اگر در میدان نظامی دست برتر را داشت، به سمت کشتار غیرنظامیان روی نمی آورد. از این رو، هرگاه در صحنه نبرد کشتار غیرنظامیان یا تحمیل هزینه بر غیرنظامیان ایرانی افزایش یافت، باید بررسی کرد که پیش از آن چه شکستی بر دشمن آمریکایی - صهیونی تحمیل شده است.

## عدد بالای شهدای زنان و کودکان ایرانی **سند** غیرقابل انکاری بر جنایت جنگی آمریکا و اسرائیل

### است.



در بسیاری از درگیری‌های نظامی، قدرت‌های درگیر تلاش می‌کنند عملیات خود را «هدفمند» و محدود به اهداف نظامی معرفی کنند. در بیانیه‌های رسمی معمولاً تأکید می‌شود که حملات تنها متوجه مراکز نظامی است و غیرنظامیان هدف قرار نمی‌گیرند. اما گاهی واقعیت‌های میدانی تصویری کاملاً

متفاوت از این ادعاها ارائه می‌دهد. یکی از روشن‌ترین شاخص‌ها برای سنجش صداقت چنین ادعاهایی، آمار قربانیان و شهدای غیرنظامی است. هنگامی که در میان شهدا، تعداد قابل توجهی از زنان و کودکان دیده می‌شود، این پرسش جدی مطرح می‌شود که چگونه حملاتی که «دقیق» و «نظامی» توصیف می‌شوند، چنین تلفات انسانی گسترده و غیرنظامی بر جای می‌گذارند. حضور پررنگ زنان و کودکان در فهرست شهدا، نشانه‌ای است که نمی‌توان آن را با توضیحات تبلیغاتی یا توجیه‌های سیاسی نادیده گرفت.

در سناریوهایی که آمریکا و اسرائیل مدعی رعایت اصول انسانی در جنگ هستند، همین آمارها به سندی آشکار از نقض آن ادعاها تبدیل می‌شود. زیرا اصول شناخته‌شده حقوق بشردوستانه در جنگ، به روشنی بر لزوم حفاظت از غیرنظامیان تأکید دارد و هرگونه اقدامی که به آسیب گسترده آنان منجر شود، با این اصول در تضاد است.

از این رو، شمار بالای قربانیان زن و کودک تنها یک آمار خشک نیست؛ بلکه نشانه‌ای روشن از واقعیتی تلخ است که پشت شعارهای رسمی پنهان می‌شود. تاریخ نیز نشان داده است که چنین ارقام و شواهدی، در نهایت به‌عنوان گواهی ماندگار از رنج غیرنظامیان و مسئولیت عاملان آن مثل آمریکا و اسرائیل ثبت می‌شود.

در نهایت، حقیقتی ساده باقی می‌ماند: اگر جنگی واقعاً میان نیروهای نظامی باشد، قربانیان اصلی آن نباید کودکان و زنان بی‌دفاع باشند. هر جا که این مرز شکسته شود، پرسش از مسئولیت و پاسخگویی نیز ناگزیر مطرح خواهد شد.

## کشتار امروز غیرنظامیان در تداوم سابقه قبلی آمریکا در جنایاتی چون هدف قراردادن هواپیمای مسافری ۶۵۵ در سال ۶۷ است.

پرواز Iran Air ۶۵۵ در تاریخ معاصر کشور ما فقط یک شماره نیست. یک حقیقت واضح است که هر وجدان بیداری را به چالش می خواند. سال ۱۳۶۷ وقتی که مقاومت قهرمانانه ما در جنگ تحمیلی باعث استیصال نظام صدام و حامیان منطقه ای و جهانی آن شده بود و معادلات جنگی و تهاجمی آمریکا در



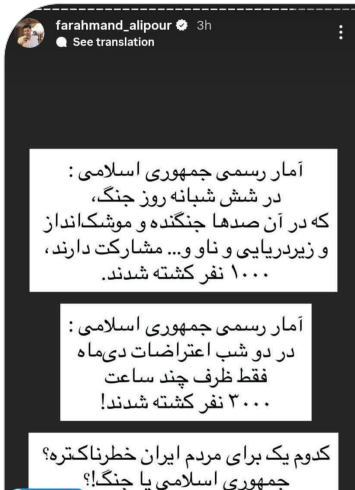
خلیج فارس دچار بن بست، ناو جنگی آمریکا موسوم به یو اس اس وینسیس، هواپیمای ایرباس ایران را با تعداد ۲۹۰ مسافر و خدمه که ساعت ۱۰:۱۷ صبح ۱۲ تیر ۱۳۶۷ از بندرعباس به مقصد دبی برخاسته بود، درحالی که هنوز در آب های سرزمینی ایران بود با دو فروند موشک مورد اصابت قرار داد و منجر به شهادت همه سرنشینان آن شد.

این حادثه برخی وجدان های جهانی را علیه آمریکا شوراند و البته آمریکایی ها مطابق معمول حداکثر پذیرفتند اشتباه انسانی کرده اند؛ اما پذیرش این اشتباه هم توأم با سخنان ضدونقیضی بود؛ گفتند که هواپیما در حال کاهش ارتفاع بوده! گفتند که به هواپیما و خلبان هشدار داده اند؛ اما توجهی به این هشدارها نشده! گفتند که خدمه ناو، این هواپیما را با F۱۴ ایرانی اشتباه گرفته اند!

اما تحقیقات نشان داد که هواپیما در مسیر رسمی هوایی غیرنظامی در حال اوج گرفتن بوده است. ادعای هشدار به خلبان هم ادعایی مضحک و پوچ بود؛ زیرا خلبان چه هدفی داشته که بخواهد به اخطار یک ناو جنگی توجهی نکند؟! و مضحک تر و دروغ تر ادعای این بود که ناو، این هواپیما را به اشتباه، نظامی فهمیده است، و حال آن که وقوع چنین اشتباهی از سوی آمریکایی که تسلط تکنولوژیک آن زبانزد است، نمی تواند قابل پذیرش باشد. علاوه بر همه این ها چرا باید فرمانده ناو، کاپیتان ویلیام راجرز از رئیس جمهور آمریکا نشان لیاقت بگیرد؟!

این حادثه شاهدهی است بر دروغ تفکیک دشمن میان اهداف نظامی و غیرنظامی و اثبات این که هر موقع دشمن احساس ناتوانی داشته باشد، برای ایجاد فشار اجتماعی به راحتی وارد کشتار غیرنظامیان می شود.

## دیوسازی از نظام توسط وطن فروشان زمینه را برای جنایت آمریکا در مناطق مسکونی هموار کرد.



در جنگ های ترکیبی، یکی از مهم ترین اقدامات برای موجه سازی حمله به یک کشور، ساختن تصویری دیوگونه و شیطانی از نظام سیاسی آن کشور است. این تصویرسازی، پیش شرط روانی و اخلاقی برای پذیرش جنگ به شمار می رود؛ زیرا بدون آن، افکار عمومی داخلی و جهانی به دشواری می توانند با خشونت، تخریب و کشتار کنار بیایند. در این فرایند، رسانه های دشمن خارجی معمولاً نقش آغازگر را ایفا می کنند. آنها با گزینش گزاره ها، بزرگ نمایی خطاها و حذف زمینه ها، تصویری یک بعدی و تهدیدآمیز از نظام سیاسی هدف می سازند. اما تجربه نشان داده است که اثرگذاری این روایت زمانی چند برابر می شود که همان تصویر از سوی صداهایی در داخل کشور هدف نیز تکرار شود. این صداها ممکن است وابستگان سیاسی،

گروه های ناراضی یا فریب خوردگانی باشند که روایت بیرونی را بازتولید می کنند. در چنین شرایطی، روایت دشمن از یک ادعای بیرونی به «برداشت داخلی» تبدیل می شود و در نتیجه قدرت اقناعی آن افزایش می یابد. توضیح آنکه جوامع معمولاً به روایت هایی که از درون جامعه مطرح می شوند اعتماد بیشتری دارند تا روایت هایی که از سوی دشمن خارجی بیان می شود. بنابراین، هنگامی که روایت شیطان سازی از نظام سیاسی در داخل نیز بازتاب پیدا می کند، فرایند مشروعیت بخشی به فشار، تحریم یا حتی حمله نظامی تسهیل می شود. همین سازوکار روایی به شکل مستقیم در توجیه خشونت علیه جامعه نیز نقش ایفا می کند. هنگامی که حملات نظامی به مناطق مسکونی، خانه ها و زیرساخت های شهری کشیده می شود، روایت های ساخته شده پیشین به کار می آیند تا این خشونت را طبیعی یا ناچیز جلوه دهند. در این وضعیت کانون توجه از عامل خشونت خارجی به داخل منتقل می شود و جای قربانی و مقصر جابجا می گردد.

## کاستن تاب‌آوری اجتماعی ایرانیان از طریق کشتن غیرنظامیان نتیجه معکوس در پی داشته است.

یکی از کارکردهای کشتار غیرنظامیان در جنگ‌های مدرن، تضعیف تاب‌آوری اجتماعی جامعه هدف است. در جنگ رمضان نیز دشمن آمریکایی - صهیونی با به‌شهادت‌رساندن غیرنظامیان، تاب‌آوری مردم ایران را هدف گرفته است. در دستگاه محاسباتی دشمن، بالا بردن هزینه جانی و مالی و دشوار کردن زندگی برای اقشار غیرنظامی، می‌تواند با ایجاد رعب جمعی و ترس از پرداخت هزینه‌های سنگین‌تر اراده و عزم عمومی برای مقاومت را سست کند. تحمیل هزینه بر غیرنظامیان،



یک راهبرد نظامی برای کاستن از پشتوانه اجتماعی مقاومت است؛ اما این راهبرد در ایران نتیجه عکس در پی داشته است؛ یعنی عزم مردم برای مقاومت را افزایش داده است.

به‌شهادت‌رساندن غیرنظامیان برخلاف محاسبه دشمن، به اجتماعی‌تر شدن مقاومت در جامعه ایران انجامیده است. روحیه و فرهنگ ایرانی به‌گونه‌ای است که وقتی مشاهده می‌کند دشمن آمریکایی - صهیونی کشتار غیرنظامیان را در دستور کار قرار می‌دهد، با یک خودآگاهی تاریخی متوجه می‌شود که دشمن غدار صرفاً «دشمن حاکمیت» یا «دشمن نظام سیاسی» نیست، بلکه «دشمن مردم» و «دشمن زندگی» است. این خودآگاهی تاریخی، مردم را بیشتر به میدان می‌آورد و پشتوانه اجتماعی مستحکم‌تری را برای نیروهای مسلح ایجاد می‌کند. دشمن انتظار دارد، مردم شهادت‌ها و هزینه‌ها را به پای حاکمیت بنویسند و خود را از آن مبرا بدانند، اما جامعه‌ای که در سابقه تاریخی خود کربلا را دارد، وقتی می‌بیند دشمن طفل شیرخوار را می‌کشد، یا دختر بچه‌ای را مظلومانه به شهادت می‌رساند، یا خانواده‌ای را یتیم می‌کند و... انگاره «یزید و یزدیان» را در ذهنیت خود بازنمایی می‌کند. احساس کربلایی بودن صحنه، نه تنها مردم را از صحنه دور نمی‌کند، بلکه حتی محرک مردم برای ورود به میدان است. البته رفتار معقول نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جنگ که تلاش داشته‌اند به صورتی متناسب با رفتار دشمن، تصاعد در آفت‌ها را در دستور کار خود قرار بدهند و سطح تنش را بی‌ملاحظه و محاسبه نشده بالا نبرند، نیز در هم‌راستا کردن جامعه بسیار مؤثر است. یعنی رفتار منطقی و محاسبه‌شده نیروهای مسلح به مردم این اطمینان را می‌دهد که هزینه‌های جنگ را ناشی از وحشی‌گری و بی‌منطقی دشمن بیان‌کنند و در برابر آن بایستند.

## کشتن غیرنظامیان توسط آمریکا نه یک اتفاق ناخواسته بلکه یک راهبرد جنگی است.



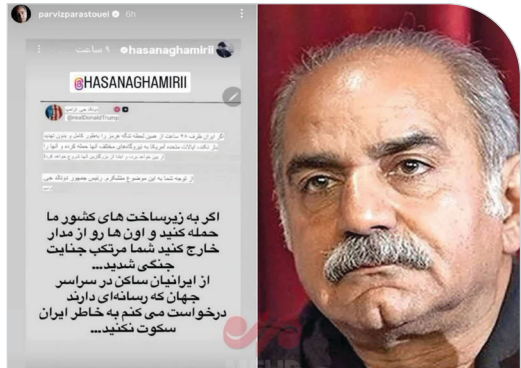
از دوران جنگ جهانی به این سو، منطق جنگیدن و تسلیم کردن اراده کشورها ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و در مواردی، به مراتب خشن‌تر و غیرانسانی‌تر و بی‌ملاحظه‌تر از جنگ‌های دوران ماقبل مدرن است. به همین دلیل، جنگ‌های مدرن با تلفات، هزینه‌ها و رفتارهایی همراه است که در تاریخ سابقه نداشته است. در جنگ مدرن، هر رفتاری که بتواند اراده قاهر

ایرقدت را به یک دولت یا جامعه دیگر نشان بدهد و اراده آن جامعه را تسلیم کند، حتی اگر ضداً ارزش و ضد اخلاقی و ضد انسانی باشد، مشروع تلقی می‌شود. به همین دلیل، «حقوق جنگ» در رفتار ایرقدت سده اخیر آمریکا و هم‌پیمانان او، تفاوت ماهوی با ادوار پیشین پیدا کرده است.

رژیم آمریکا و رژیم صهیونیستی در جنگ رمضان جمع‌گسترده‌ای از مردم عادی که منتسب به نیروهای مسلح نبودند و خانواده‌های نیروهای مسلح را به شهادت رساندند. در رأس همه این جنایت‌ها حادثه مدرسه شجره طیبه میناب قرار دارد که همه جهانیان را متأثر کرد. کشتار دانش‌آموزان و معلمان مدرسه شجره طیبه میناب از این جهت مهم است که در لحظه آغاز جنگ رخ داد، نه در میانه جنگ. حتی اگر این حادثه در میانه جنگ هم رخ می‌داد، باز هم جنایت بزرگی بود، اما وقوع این حادثه در اولین ساعات جنگ، هر گونه تصوّر مبنی بر اینکه این حادثه به اشتباه یا به صورت ناخواسته در زدوخوردهای جنگی رخ داد، منتفی می‌کند. حادثه میناب و مجموعه شهادت‌های جانسوز از مردم عادی، نشان می‌دهد که کشتار غیرنظامیان، فراتر از یک حادثه جنگی، یک «راهبرد جنگی» است. دشمن، کشتار غیرنظامیان را یکی از ابزارهای جنگی خود می‌داند و در مقطعی، از این ابزار برای تسلیم کردن جامعه استفاده می‌کند. تکرار این راهبرد در غزه و در ایران و نمایش اوج وحشی‌گری آمریکایی. صهیونی، جزئی از محاسبات در ماشین جنگی آنهاست، نه اتفاقی ناخواسته که بشود آن را به اقتضائات متعارف جنگ حواله داد.

## هدف قراردادن غیرنظامیان موجب بیداری برخی سادگان‌دیشان داخلی گردید.

یکی از ابعاد کمتر مورد توجه در جنگ‌های ترکیبی، شکاف میان «روایت ساخته‌شده» و «واقعیت تجربه‌شده» است. در بسیاری از موارد، پیش از آغاز یا تشدید درگیری‌ها، تصویری روایی از وضعیت یک کشور ساخته می‌شود که در آن نظام سیاسی به‌عنوان عامل اصلی همه بحران‌ها معرفی می‌شود و هرگونه فشار یا حتی حمله خارجی در قالب واکنشی قابل فهم یا اجتناب‌ناپذیر



بازنمایی می‌گردد. این روایت‌ها گاه چنان گسترده بازتولید می‌شوند که بخشی از افکار عمومی در داخل کشور نیز، آگاهانه یا ناآگاهانه، آن را می‌پذیرند. در این وضعیت، برخی افراد تصور می‌کنند که فشارهای بیرونی یا حتی تجاوز نظامی صرفاً متوجه ساختار سیاسی است و زندگی روزمره مردم عادی چندان در معرض آسیب قرار نخواهد گرفت.

در ذهن برخی اینگونه تصویر شده که جنگ امری «هدفمند» و محدود به نهادها و مراکز قدرت خواهد بود؛ اما وقتی حملات به شهرها، محله‌های مسکونی و زیرساخت‌های عمومی گسترش می‌یابد و مردمان عادی در معرض مرگ، جراحت و آوارگی قرار می‌گیرند، فاصله میان روایت و واقعیت به‌طور ناگهانی آشکار می‌شود. آنچه پیش‌تر در قالب تحلیل‌های انتزاعی یا روایت‌های رسانه‌ای فهم می‌شد، اکنون به تجربه‌ای ملموس و انسانی تبدیل می‌شود.

در این وضعیت در بخشی از جامعه، به‌ویژه کسانی که پیش‌تر با ساده‌انگاری به روایت‌های بیرونی یا تحلیل‌های یک‌سویه اعتماد کرده بودند، نوعی بازاندیشی شکل می‌گیرد. مشاهده مستقیم و نزدیک رنج مردم عادی، این تصویر واقعی را در این افراد روشن می‌کند که نخستین قربانیان جنگ همیشه جامعه و زندگی روزمره مردم هستند و هیچ جامعه‌ای با تجاوز یک کشور خارجی به خواسته‌های خود نمی‌رسد. چنین تجربه‌ای اغلب لایه‌ای از آگاهی تازه ایجاد می‌کند که می‌تواند به عاملی برای بیداری بخشی از افکار عمومی تبدیل شود؛ بیداری‌ای که از دل مواجهه مستقیم با جنگ عوارض واقعی آن شکل می‌گیرد و روایت‌های ساده‌انگارانه پیشین را از بین می‌برد.

## آسیب به زیرساخت های کشور در امتداد راهبرد

### حمله به غیرنظامیان است.



Donald J. Trump  
@realDonaldTrump

If Iran doesn't FULLY OPEN, WITHOUT THREAT, the Strait of Hormuz, within 48 HOURS from this exact point in time, the United States of America will hit and obliterate their various POWER PLANTS, STARTING WITH THE BIGGEST ONE FIRST! Thank you for your attention to this matter. President DONALD J. TRUMP

در جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، حمله به غیرنظامیان به عنوان یک حرکت هدفمند و برنامه ریزی شده جنگی اجرا شد. پیش از آغاز درگیری، رسانه های حامی جنگ با تبلیغات گسترده این تصور فانتزی را ایجاد می کردند که در جنگ آینده، غیرنظامیان مورد هدف قرار نخواهند گرفت.

اما عملکرد واقعی نیروهای متخاصم خلاف این ادعا را ثابت کرد. اقدامات انجام شده در جبهه های مختلف نشان داد که آسیب رساندن به شهروندان عادی بخشی از طرح جنگی و عملیاتی دشمن بوده است.

علاوه بر اقدامات مستقیم علیه غیرنظامیان که نشان دهنده برنامه ریزی قبلی برای این حملات بود، تهدید رسمی ترامپ برای هدف قرار دادن زیرساخت حیاتی انرژی، رویکرد فشار بر مردم عادی را به وضوح تأیید می کند. این تهدیدها که در سطح رسمی و رسانه ای مطرح شد، بیانگر نیت استراتژیک برای ایجاد اختلال در زندگی روزمره و فشار بر جامعه از طریق ابزارهای غیرمستقیم بود.

این اقدامات که زندگی روزمره و سلامت عمومی را مختل می کنند، ادامه همان خط مشی فشار بر غیرنظامیان برای دستیابی به اهداف جنگی محسوب می شود. قطعی برق موجب تخریب سیستم های آبرسانی، آسیب به مراکز درمانی و اختلال در شبکه های ارتباطی می شود که همگی تأثیر مستقیمی بر جمعیت غیرنظامی دارند و رنج مضاعفی را به مردم تحمیل می کنند. بنابراین، تخریب زیرساخت ها را نمی توان جدا از حملات علیه شهروندان بی دفاع دانست، بلکه بخشی جدایی ناپذیر از یک طرح حساب شده برای تحت فشار قرار دادن جامعه است. این رویکرد ماهیتی کاملاً غیرانسانی دارد و نقض آشکار قوانین بین المللی در زمینه حمایت از غیرنظامیان در درگیری های مسلحانه محسوب می شود و بار دیگر ثابت می کند ادعاهای غرب درباره حقوق بشر و محافظت از غیرنظامیان تنها پوشش و ویتزینی برای جذب و بکارگیری مغز دنیای غرب زده است و هیچ ارزش عملی و اجرایی ندارد.

## نهادهای بین المللی، نخبگان سیاسی آمریکا و رسانه های مطرح به کشتار غیرنظامیان در ایران اذعان کرده اند.

جنایات آمریکا و اسرائیل در هدف قراردادن غیرنظامیان در ایران، مورد انتقاد سازمان های بین المللی و نخبگان خود آمریکا شده است. یکی از آشکارترین جنایات، حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی در نخستین روز جنگ، به مدرسه ابتدایی دخترانه «شجره طیبه» در شهر میناب، بود که موجب شهادت حدود ۱۸۰ نفر که عمده آنها کودکان مظلوم بودند شد که مورد انتقادات زیادی قرار گرفت. سازمان عفو بین الملل با انتشار گزارشی تأکید کرد که آمریکا در خصوص اقدامات پیشگیرانه برای ممانعت از آسیب غیرنظامیان اهمال کاری کرده و قوانین بشردوستانه بین المللی را نقض کرده است و عاملان برنامه ریزی و انجام عملیات غیرقانونی آمریکا علیه مدرسه میناب ایران باید پاسخگو باشند. رئیس کل سازمان جهانی بهداشت در واکنش به جنایات وحشیانه آمریکایی صهیونی گفت: «بمباران یک بیمارستان یا یک مدرسه محاسبه اشتباه نیست. کشتن یک نیروی اورژانس آسیب جانی نیست. گرسنگی دادن به غیرنظامیان تاکتیک مذاکره نیست. این ها جنایات جنگی هستند». ثمین الخیطان، سخنگوی کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل در خصوص حمله به مدرسه میناب گفت: حمله به مدرسه ای در جنوب ایران، نگرانی های جدی در مورد رعایت اصول حقوق بین الملل بشردوستانه ایجاد می کند. الخیطان همچنین گفت: خواستار محاکمه عاملان و پرداخت غرامت به خانواده های قربانیان هستیم. همچنین سازمان عفو بین الملل، ایالات متحده آمریکا را مسئول حمله مرگبار به مدرسه میناب در ایران اعلام کرد. در همین راستا یونسکو این حمله را نقض فاحش قوانین بین المللی بشردوستانه خواند. رسانه های مطرح مانند نیویورک تایمز، رویترز، سی بی سی، ان پی آر، بی بی سی و الجزیره به این نتیجه رسید که ایالات متحده مسئول این حمله است. میدل ایست آی، نوع حمله را حمله دو زمانه توصیف کرد که این روش پیش تر از سوی اسرائیل و آمریکا استفاده شده است.

همچنین انتقادات نخبگان و سیاستمداران آمریکایی نیز حائز اهمیت است. سناتور برنی سندرز در پیامی در شبکه ایکس، نوشت: روز شنبه، ترامپ به ما گفت که حمله به یک مدرسه ابتدایی در ایران که منجر به کشته شدن ۱۷۵ کودک و بزرگسال شد، توسط ایران انجام شده است. اکنون ارتش ایالات متحده اعتراف کرده که این حمله توسط ایالات متحده انجام شده است. گرگ کاسار، نماینده دموکرات کنگره آمریکا از تگزاس، نیز بیان کرد «بمباران یک مدرسه ابتدایی دخترانه با موشک آمریکایی باید تک تک ما را آزار دهد و خواب و خوراکمان را بگیرد»

## سران جبهه مقابل ایران پیش از این به عنوان جنایت‌کار جنگی در سراسر جهان تحت تعقیب بودند.



سران دشمنانی که به ایران حمله کرده‌اند سران معمولی کشورهای متخاصم نیستند؛ بلکه جنایت‌کارانی بشرستیز و ضد اخلاق و دچار انواع انحرافات ضد انسانی‌اند. نتانیاهو تحت تعقیب دادگاه بین‌المللی لاهه به اتهام ارتکاب جنایت نسل‌کشی در غزه با آمار کشتاری حدود ۲۰ هزار کودک است. او البته قبل از نخست‌وزیری در دوره کنونی، سمت‌های

دیگری داشته که در آن دوران هم یا خود دستوردهنده بوده یا از جنایات حمایت کرده است؛ او از کشتار وحشیانه دولت وقت رژیم در حدفاصل ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ که منجر به کشته شدن بیش از ۱۱۰۰ فلسطینی شد، حمایت کرد. در نخست‌وزیری‌اش در ۲۰۱۲ عامل شهادت حدود ۱۷۰ فلسطینی در یک درگیری شد. در سال ۲۰۱۴ طبق آمار سازمان ملل ۱۴۰۰ غیرنظامی فلسطینی را به شهادت رساند که ۵۰۰ نفر آنان کودک بودند. در فاصله ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ بیش از ۲۰۰ فلسطینی را کشت و بیش از ۱۰۰۰۰ نفر را مجروح کرد و حال آنکه اتهام این افراد غیرمسلح- آن‌چنان که سازمان ملل اذعان کرد- اعتراضات در مرز غزه و دیوارکشی‌های محاصره‌کننده بود. در ۲۰۲۱ دوباره ۲۵۰ فلسطینی را به شهادت رساند.

اما درباره ترامپ کافی است سری به پرونده اپستین، صاحب جزیره گناه و آدم‌خواری بزیم که در آن حدود ۳ هزار بار نام ترامپ آمده است. اسنادی که حاوی عکس‌های ترامپ و مرتبطان از جمله خود اپستین است. او بنا بر سند اف بی آی به ارتباط با یک دختر حدود ۱۴ ساله متهم است. در عکسی دیگر، با چکی نمادین گویا یک برده جنسی (تصویر یک زن که چهره‌اش محو شده) از اپستین خریداری کرده است. از سوءاستفاده‌های اپستین حسب برخی ایمیل‌هایش مطلع بوده است. اپستین در یک مکاتبه گفته است من با انسان‌های بدی مرادده داشته‌ام اما هیچ‌یک به بدی ترامپ نبوده است! پرسش آن است که چرا باید به دروغ، اخلاق‌گرایی این جانین در جنگ کنونی را باور کرد و حال آن‌که در شرائط غیرجنگی سراسر در فساد غرق‌اند.